



آتش است این بانگ نای و نیست باد

دو ساعتی از نیمروز چهارشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۳ گذشته است. به ساعات شامگاهی این روز نزدیک می‌شویم؛ روزی که میلیون‌ها ایرانی از ساعت‌ها قبل، سی‌وششمین سالگرد پیروزی انقلاب خود را جشن گرفته‌اند و شادمانه در قلب و روح و روان خود-همراه با حافظ- می‌سرایند که:

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم
چرا نه خاک سر کوی یار خود باشم
غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم
به شهر خود روم و شهر یار خود باشم
پدران، مادران، برادران و خواهران نسل جوان امروزی، در سی‌وشش سال قبل، روزی را به نام ۲۲ بهمن آفریدند که در تاریخ کشور ماندگار شد، و هر سال سالگرد آن روز حماسی پرشکوه شادمانه جشن گرفته می‌شود.

آن نسل غرور آفرین، که خیل عظیمی از آن‌ها در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در نبردهای دفاع مقدس جان به جان آفرین تسلیم کردند و بسیاری نیز با اجل محتوم اکنون در دل خاک آرمیده‌اند، در حال حاضر دهه پنجم، ششم و هفتم زندگی خود را پشت سر می‌گذارند. همین‌ها با تلاش خود دستاوردی را رقم زده‌اند که فرزندان تربیت شده آن‌ها، که دهه‌های میانی زندگی خود را پشت سر می‌گذارند و یا در اوان جوانی‌اند، به سنت کبیر و حسنه آن‌ها تأسی می‌کنند و پاسدار زحمات آن‌ها می‌باشند. آن‌ها که دیگر کهولت سن به آنان اجازه نمی‌دهد پا به راه‌پیمایی‌های سالیانۀ جشن ۲۲ بهمن گذارند و پا به پای نسل جوان سال و میان‌سال شوق خود را ابراز دارند، مشتاقانه چشم به رسانه ملی می‌دوزند و شادابی خود را در گام‌های استوار مردمی می‌جویند که عاشقانه پا به این جشن ساده ولی پرطراوت گذاشته‌اند. آن‌ها شاهدند که میلیون‌ها زن و مرد هر ساله در این روز جشن ملی ما همان شعارهای اولیه و اصلی انقلاب یعنی «استقلال-آزادی-جمهوری اسلامی» را فاتحانه می‌خوانند و وظیفه ملی، دینی و انقلابی خود را به پیشگاه شاهدان انقلاب-شهیدان-

تقدیم می‌کنند؛ هم شهیدان گلگون کفن و سرخ فامی که در شرایط دشوار انقلاب سر بر آستان جانان نهادند و هم شهیدانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دفاعی جانانه از شرافت ایرانی و به پیروی از سلطان عشق شهیدان-حسین بن علی(ع)- عالمانه و آگاهانه از حریم عدالت و حق دفاع کردند. آن‌هایی که فردوسی شهیر- پیش از تولدشان- از نای جانشان سروده است:

دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
همه سر به سر تن به گشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم
کسانی که به عشق آبادانی و ماندگاری این مرز و بوم، شکوه جوانی خود را به پیشگاه ملتی سربلند در تاریخ و انهادند و کام در کام عاشقان گذاشتند و برای خود سرودند:

ز کفر و دین و ز نیک و بد و ز علم و عمل
برون گذر که برون زین بسی مقامات است
اگر دمی به مقامات عاشقی برسی
شود یقینت که جز عاشقی خرافات است
اکنون به شما همکاران عزیز و دانش‌آموزان ارجمند شما می‌گوییم، که سربلندی این ملت، برآمده از خون‌هایی است که دشت‌های بی‌کران این سرزمین را سیراب کردند. عظمت امروز این ملت و امداد درختانی است که ایستاده فرو افتادند تا کام شما امروز شیرین‌تر از عسل باشد. نگارنده که در جریان پیروزی انقلاب و در برهه‌هایی در دفاع مقدس- شاهد فروغلتیدن این سروهای بلند قامت بوده‌ام، امیدوارم که روح بلند آن‌ها از آنچه پس از آن‌ها کرده‌ایم رنجیده نشود. آن‌ها به واقع، با ایثار جان و تن خود، در زمستان بهمنی باغ و بستانی بهاری را برای ما به یادگار نهادند. پس جا دارد هر ساله ملت رشید و بالغ نیز برای حراست از خون آن‌ها در این روز بزرگ- ۲۲ بهمن- به پا خیزند و به یاد آن‌ها بخوانند:

ز کوه و دشت نسیم بهار می‌آید
شمیم زندگی از هر کنار می‌آید
ز فیض ابر بهاری هزار دانه در
به فرق سوسن و سنبل نثار می‌آید
شمیم سبزه و گل‌های شوخ نوروزی
درین زمین ز یمین و یسار می‌آید
هوای ملایم و بار از هوا ملایم‌تر
چه وقت بهتر از این روزگار می‌آید

در این هوای فرح‌بخش و دشت شورانگیز
چه چیز جز می‌گلگون به کار می‌آید
مرا به دامن الوند لاله‌زاری هست
کز او دوی دل داغدار می‌آید

و جز این نیست که عطر شمیم شهیدان، سستی
و رخوت را از جسم و جان ما می‌زاید و در سرمای
مطبوع ۲۲ بهمن، چهره‌های گلگون به مردم ایران
می‌بخشد؛ مردمی که جز سربلندی شهیدان به چیزی
دیگر نمی‌اندیشند.

دریغ، می‌دانیم کسانی که این متن را در آغاز تابستان
خواهند خواند در حال و هوایی قرار می‌گیرند که
مقتضای روزهای بهمن‌ماه نیست، ولی ضرورت‌های
فنی چاپ مجله، ایجاب می‌کند که چنین باشد. به هر
حال، اینک به یمن آن زمستان پربار ۱۳۵۷، نوری از
حق و حقیقت بر زندگی نسل جوان امروزی تابیدن
گرفته است. عشق به اندیشه‌های انسانی و الهی، میراث
گران‌بهای آن زمستانی است که بیشتر از هر بهاری
برای این نسل و ملت دستاورد و زیبایی و رنگین‌کمان‌ها
داشته است. رنگین‌کمان‌های آن بهار، ستارگان
درخشانی هستند در دشت و دمن این کشور، به روز
و به شب، می‌تابند تا چراغ راهی باشند همیشگی. این
دانش‌آموزان پویا محال است به شهیدان نیندیشند و
نگویند:

اگر لطف تو نبود پرتو انداز
کجا فکر و کجا گنجینه‌راز
چو در هر گنج صد گنجینه‌داری
نمی‌خواهم که نومیدم گذاری
به راه این امید پیچ در پیچ
مرا لطف تو می‌باید دگر هیچ

اینک در تابستان ۱۳۹۴، بیش از سی و شش سال
و اندی از زمان رخداد انقلاب می‌گذرد، در حالی که
میراث‌داران آن سرمایه بزرگ الهی و انسانی، زنده‌اند و
سرحال تا با کاوش علم و دانش، به عظمت سرشار از
روح لطیف خود ببالند و با شور و حال با یاد شهیدان
بگویند:

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندر نی فتاد
جوشش عشق است کاندر می فتاد

همکاران عزیز، دانش‌آموزان امروز شما بار سنگین
امانتی را به دوش می‌کشند که پدران آن‌ها عاشقانه

در راه آن از خودگذشتگی نشان دادند. آن‌ها- شهیدان
انقلاب و دفاع مقدس- جز به مدد الهی راه را نیپیدند
و جز به عشق نشستن بر سر سفره‌ سالار شهیدان
خشتی بر خشت نهادند. به آن‌ها باید گفت: امروز، اما،
شما دانش‌آموزان با تأسی از خون پاک آن‌ها باید، به
نور ایمان، محراب درون خود را روشن کنید و عشق را
سرلوحه حرکت رو به جلوی خود قرار دهید. در مسیر
حق شهیدان- که جز به پاکی نیندیشند- پای فشارید
تا از جنس پاک آن‌ها شوید و مصداق این شعر شوید و
از خبر عاشقان:

چو بنای کار عاشق همه سوز و ساز دیدم
ره حسن و عشق یک سر به نیاز و ناز دیدم
ز جهانیان گروهی به ره حجاز دیدم
به قمار خانه رفتم همه پاک‌باز دیدم
چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریایی
به حرم صلا‌ی هاتف به حکایت اندر آمد
که نسیم وصل گویا ز دیار دلبر آمد
به تو مژده باد ای دل که شب غمت سرآید
در دیر می‌زدم من که ندا ز در درآمد
که در آ عراقی که تو هم از آن مایی

به دانش‌آموزان و عزیزان خود می‌گوییم: اگر چه
نام شهید از دیرباز با فرهنگ و مرام این ملت سربلند
عجین بوده است اما از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جلوه دیگری
یافته است. شهید، نه به اراده شخص، بل به اذن الهی
به اراده‌ای نایل آمد که مست از شراب طهور، هر چند
جسمی در میان ما ندارد، ولی نشان همیشگی قلب‌های
پاکی است که با آن‌ها زنده‌اند و زندگی می‌کنند و به
جز به یاد آن‌ها، از کوثر سرشته شده به کعبه محراب،
می‌نوشند و می‌جویند و می‌خورند که:

ز حدیث لعل گاهی زَندم ره دل و دین
کُشدم به ناز گاهی به کمند زلف پرچین
زَندم به تیر مژگان کُشدم به غمزه کین
به کدام مذهب است این به کدام ملت است این
که کُشند عاشقی را که تو عاشقم چرای
از خداوند منان می‌خواهیم این ساکنان خانه عشق و
این عاشقان سلطان عشق را بر تارک وجود ما هم‌چون
چراغی فروزان راهنما باشد. از خداوند متعال می‌خواهیم
عطایی کند و عنایتی فرماید تا ما به رسم مولانا همیشه
بتوانیم شرح اشتیاق‌شان را داشته باشیم.

سینه‌خواهم شرح‌شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق

سردبیر

